

معانی ودلالات اجتماعی و انسانی
بیرامون
حالت فقر و بینوائی
در برگزیده ای از شعر پروین اعتصامی و معروف الرصافی

مضامین و اهداف مشترك میان ادبیات معاصر
فارسی و عربی

نکارش
دانشیار دکتر عمران سلمان موسی

1422 هـ.ق 2001 - 2002 م

بیشکفتار

البته حالت فقر، تنگدستی و بینوائی يك حالت قدیم از زمانهای گذشته و بیشین است، این حالت طبق عوامل کوناگون و مختلف و بعلت تفاوت محیط زیست حاصل کردید، حاکمان و سلطنت نشینان جز عده ای از مصلحان هیچ توجه و اهمیت به ان ندادند یا بتعبیر دیگر انرا رعایت نکردند، واکر این صورت گرفت فقط نزد عده ای محدود و کم از شعراء ادباء و روشنفکران است بویژه شعرای تصوف، مسلم است یا معمولاً در هر زمان و هر مکان، مضامین و اهداف باید شعراء، قلمزنان و دیگران انرا جهت انجام کردن يك خدمت برای سود و نفع ملت و اصلاح جامعه مورد بهره گیری کنند یا به ان دست بزنند، این مضامین و اهداف به طبیعت واقع جامعه بیوسته است، بنابر این دیده میشود که مضامین و ارمانهای ادبیات کلاسیک با مضامین و ارمانهای ادبیات معاصر تفاوت دارد.

یس از انقلاب صنعتی و انقلاب کبیر فرانسوی و پیدایش جنبش ملی و میهنی در اروپا، مسلم است این به يك سیاست استعماری منجر گردیده و عوامل انبثاق تمایل و تمایلات نهضت ادبی در جهان عربی و کشورهای همجوار از مشرقزمین همراه ان بوده است.

بنابر این افکار نوین گسترده ترشد، روشنفکران، قلمزنان، ادباء و شعراء و مصلحان احساس کردند که اغلب افراد ملت و تا حدی زیر ظلم و نادانی و فقر و تنگدستی واقع گردیدند، بازهم دیدند که افراد ملت به نتاجات ایشان ورها کردن آنان از واقع تلخ و حالت جور و ستم که زیر ان واقع هستند، نیازمندی دارند، از این حالت بویژه شعر و نظم از گوشه نشینی و بچوبه تگ و تنهایی بیرون میشود و به احساس وجدانی و انسانی نزدیکتر و همشريك باشد، درد و ناله، بلکه امید و ارمان آنان بعده خودشان شد، دانستند که مایه نظم و شعر در فلك حکام و همزادیکان دایر است، بلکه نزد در گاه آنها ایستاده، مضامین شعر به سوی حالات نامأنوس و تلخ ملت روی آورد و از حل و فصل معمای همان زمان و حالت ناجور جامعه جستجو میکند و بالاخره ارزو دارند از این راه و به بهبودی وضع دست بزنند، و از درون همان واقع، افراد را رهاکنند، اینها به وضع زندگانی زحمتشکان و وضع لقمه ایشان و آزادی

انسان از بندگی و تنگدستی و تهی نگاه کرده اند، مسلم است شعرای این صحنه خیلی زیاد هستند ولی موضوع در باره "دوتا از اینها دایر است یکی است شاعر ملت و میهن دوست معروف الرصافی دوم است یروین اعتصامی، هر دو تا حدی توانائی ایشان جهت انجام خدمت به افراد توده تسخیر و تجسیم نمودند زیرا که خواستند که اقشار و زحمتکش ورنجبران را از حالت خوار و جاه عبودیت رها کنند، بنابر این هر دو در حالت تضاد و کشمکش با واقع ناجور بودند. از حالات ناپسندیده وید مسخره کردند مورد انتقاد نمودند، کوشش و تلاش کردند با هر وسیله ای که داستند طوق و حلقه "ظلم و ستم را بشکنند و بالاخره هدف از ان است ازادی و لقمه "خوراک که همراه ان حیثیت و ناموس باشد.

کفتار یکم

شمه ای از زندگانی شاعر نامی و برجسته (معروف الرصافی)

شاعر نامدار، معروف عبد الغنی الرصافی سال 1875 میلادی در شهر بغداد، کوی القراغول بدنیا آمد، وفات وی سال 1945 میلادی بوده، در همان وقت امپراتوری عثمانی بر عراق تسلط و کنترل کردند و با جور و ستم خیرات این کشور را جیاول و بغارت بردند، افراد ملت و توده جز مسالمت و سکونت چیزی دیگر نداشتند بلکه بیچاره بودند، زحمت میکشند تا لقمه بدست بیاورند و بخورند، وی در میان چهار دیوار و حشت انگیز و تاریک دنیا چشم کشود^(۱).

افراد خانواده از بدر، مادر و دیگران از بینوائی و تنگدستی خیلی معانات کردند، و بهمین علت پدر و مادر نتوانستند اسباب اسایش را برای نوزاد خودشان فراهم کنند، البته زندگانی این شاعر بویزه روزهای کودکی مانند زندگانی (احمد شوقی) نبود زیرا شاعر اخیر از خانواده خیلی یراسایش و ثروتمند است، الرصافی از همان روز که چشم بدنیا کشود جز جور و ستم و فقر و تنگدستی را میان افراد خانواده و جامعه ندید، وی از سالهای کودکی، مهربانی بدر را از دست داد، و روند و راه زندگانی با مادر خویش بیکیری و دنبال کرد مادر آموزش و پرورش بچه را بعهده گرفت، بنابر این، وی توانست که به مدرسه نظامی

(۱) . الواعظ، رؤف: معروف الرصافی و حیات و ادبه السیاسی، ص 60.

(الرشیدیة) برود، مدتی نکذشت این مدرسه را ترك کرد و به سوی مدرسه های دینی روی آورد، با شیخ وی بیشتر از دوازده سال ماند، شیخ لقب - الرصافی - به او بخشید، امید است که خلیفه یا جانشین - معروف الکرخی - بشود.

مدتی جهت کار و برای استخدام جستجو کرد و در آخر موفق و آموزگار کشت، به این وظیفه - تدریس زبان عربی - تا صدور دستور عثمانی سال 1908 میلادی مشغول گردید.

نکفته نماد و شایستگی است که شیخ - محمود شکری الالوسی - خیلی تأثیری بر شخصیت و آینده الرصافی گذاشت^(۲) البته این شاعر نامی، همان رخنه که میان افراد ملت یر کرد نتایج و آثار وی خیلی زیاد است، این آثار یر از معنای انسانی و میهن دوستی و ملیپرستی است، شخصیت وی میان شاعران کم نظیر باشد، و مقام وی هرگز در دنیا و جهان عرب فراموش نمیشد.

خلاصه ای از زندگانی پروین اعتصامی

شاعره پروین اعتصامی در شهر تبریز روز بیست و پنجم از ماه اسفند سال 1285 هـ خ با برابر روز شانزدهم از ماه اذار سال 1906 میلادی چشم دنیا کشود، خود پروین دختر ادیب نامی یوسف اعتصامی - اعتصام الملك اشتبانی - است، پروین همراه پدر از روزهای کودکی به طهران کوچ کرده، و سالهای دیگر از عمر وی در همان جا گذرانید.

پروین زبان عربی و زبان فارسی را با دست پدر آموخت، درس را در مدرسه امریکائی که (بتول ایران) نامیده شد، سال 1303 هـ ش بیابان رساند، و به سمت دبیر در همان مدرسه کار کرد. وی از یسر عمویش سال 1303 هـ خ ازدواج کرده، این ازدواج بیشتر از دو ماه و نیم طول نکشید^(۳).

پدرش سال 1316 فوت یافت و مهربانی از دست داد، سال 1320 پروین به يك بیماری مبتلا شد و چون پزشك غیر دقیق در معاینه و معالجه بود، بر اثر ان بیمار از دنیای

(۲) . همان مأخذ: ص 61.

(۳) . آزند، یعقوب: ادبیات نوین ایران، ص 177 و ص 182.

فائی چشم را بست، وفات وی روز شانزدهم از شهر فروردین سال 1941 میلادی بود. رضا شاه کبیر خواست که به پروین لقب (شاه ملکه) را بدهد ولی وی انرا رد کرد، مسلم است که پروین اطلاع خوبی به ادبیات انگلیسی و زبان عربی دارد، باز هم میتوان گفت که واقع جامعه و عادات خانواده^۴ وی بر او حالت مخصوص گذاشت و بالاخر زن محبوب ماند، علاوه بر آن هر يك میدانست که بدرش به روند و تمایل برورش و تربیب خود خیلی شناخته است^(۴)، و اهمیت داد.

بهر حال صحبت و حرف زدن درباره^۴ شخصیت و فعالیت های پروین در جامعه خیلی طولانی است، ولی میتوان گفت که پروین يك شاعره نامدار و برجسته میان شعرای معاصر، آورده اند که هیچ کس از شعرا طی ده ها سال گذشته به درجه اش نرسیدند، وی به احساس و معانات عموم مردم خیلی نزدیک است، زبان و سبک وی معروف و آسان است، يك ضرب المثل بر وی منطبق است انست "وی مانند شعله ای از آتش بالای قله^۴ کوه است".

گفتار دوم

محیط زیست و جامعه

(الرصافی و پروین)

اگر بنظر گرفته شود وضع محیط زیست و جامعه که زیر حالات ان الرصافی واقع گشت، و مقایسه شد میان عصر وی و عصر طلایی - دوره عباسی - تفاوتی خیلی زیاد دیده میشود، البته این تفاوت مانند افتاب در خشنده و روشن است، شایستگی است که بغداد بلکه همه سراسر عراق در سایه^۴ سیاست مغول زیر حالت فقر و بینوائی، جور و ستم و محرومیت و جهل و نادانی باقی ماند یا بسر میبرند، ملت به این وضع ناجور در دوره های بعدی ادامه داده اند، ابتدا از مغول، حکم جلائریان، ترکمن، صفوی، و امپراطوری عثمانی و بالاخره سال 1048 هـ در جنگ و دست عثمانیان واقع گردیدند^(۵).

(۴) . آزند، یعقوب: ادبیات نوین ایران، ص 177 و ص 182.

(۵) . نواعظ: همان مأخذ، 31 - 41.

باگذشته^۶ زمان فساد و خراب و اشکال کوناگون و مختلف بر عراق تسلط داشت، بهمین علت و با افزایش ستم و جور و جباول، عراق روز بروز سست و بی توانائی شد، عراق کاملاً در دوره^۷ تسلط و حکمفرمائی عثمانی بینواشد، و افراد توده و ملت با دست تھی و تنگدستی، عوامل و احوال زندگانی را کذرائندند، نادانی و بیسوادی و بیمارها عراق را تار و بار کرد، عراق از حالت بد به حالت بدتر منتقل شد، ان حالت، حالت اشغاکری و اشغال از طرف بریتانیای کبیر است، این حالت کشور را به هرج و مرج کشانید، میتوان گفت که وضع بدی از آغاز یائیز سال 1914 میلادی شروع کشت^(۶).

اشغالگران جدید که دیکتاتور بودند با هر وسیله ای که داشتند ازادی از میان مردم سلب کردند، از ادکان و ازادیخواهان زیر فشار و ستم بسر میبردند، در هر وقت که میخواند، و ناگهانی مورد تهدید و بیرون را نندن میباشند، تفاوت و نابرابری میان طبقات مردم خیلی اشکار و نمایان است، مالیات کشور را بغارت میکردند و ملت از خیر و نعمت wealth محروم ماندند، بطور مثال حکفرمایان ملیون ها را جهت بنا کردن و ساختن کاخ باد شاهی بخرج نمودند توانائی هست، بلکه بایستی، این ملیونها جهت ایجاد کارخانه های بزرگ خرج کنند که در ان کارخانه ها هزارها نفر از کارگران میتوانند کار یکنند تا لقمه را تأمین و بدست بیاورند، باز هم توانائی هست که سطح در آمد ملی بهبود نمایند^(۷).

علاوه بر ان مالکین بزرگ زمین که تسلط تمام داشته اند عده ای زیاد را از دهقانان و کشاورزان به حالت فقر و بینوائی و خواری کشانیدند که امکان نیست این حالت را با نوکران کره^۸ زمین که کتابهای تاریخ اقتصادی در باره^۸ رژیم مالکین زمین و مالیات که در اوربا بیش از انقلاب فرانسوی سال 1789م دایر و صحبت میکند، مورد مقایسه شود^(۸).

اما در ایران، وضع جامعه طی چهار دهه^۸ نخست یا در سالهای بعدی از سده^۸ بیستم از وضع و حالت جامعه عراق بهتر نبود، کشورهای استعمار کننده بزرگ مانند فرانسه، المانیا، بریتانیا، امریکا، با چشم مخصوص و طمع ورزی به ایران نگاه میکردند،

(۶) . الواعظ: همان مأخذ، 31 - 41.

(۷) . الواعظ: همان مأخذ، 31 - 41.

(۸) . الواعظ: همان مأخذ، 31 - 41.

زیرا که ایران بمنزله يك يل مخصوص که به شبه قاره هندوستان، آنها را برساند، علاوه بر آن ایران کشور خیلی ثروتمند و بر از بترول و خیرات است.

درست است که ایران سیاست بی طرف در جنگ کوبنده و هولناک اعلام نمود، بهر حال ایران از سیاست و ماجراجوییهای جنگ دور نبوده، برخی از ایران زیر دولت روسیا واقع گردید، و دیگر زیر سیاست اشغالگری المانیا و دیگر بریطانیا، و انجا منافع بزرک برای فرنسا و امریکا حاصل گردیده است.

وبه همین طوری کشور ایران تار و پار شد، طرفی از سیاست ستم و نا جور قاجاریان و از طرف دیگر بعلت سیاست استعمار کران است. کشور از محرومیت و فقر و بینوائی و جهل و نادانی بر شد حالت بیرون را ندن افراد ملت ادامه میشود، باز هم اعدام و کشته و کشتار. ایران بیچاره شد و حالت جامعه در زمان رضا شاه کبیر در همه جنبه، در زمینہ های مختلف بدتر شد و خود شاه به سیاست دیکتاتوری و کشته و کشتار و خون خواری ادامه میداد^(۹). درست است که رنجبران، زحمتشکان، و محرومان زیر ستم حکمرانان قاجاری و سیاست استعماری واقع کشتند و بیچاره ماندند، ولی عده ای از روشنفکران، از ادکان، از ادبخواهان و قلمزنان، شعراء و ادباء خون ایشان بجوش آمده، برخاستند و خواستند، ملت را از غفلت خواب بیدار کنند و به سوی راه درست و کنار امن و امان بکشانند، سلاح اینها قلم و فکر بود، باهر وسیله ای که داشتند جهت خدمت افراد ملت و رها کردن آنان از دسته و جنگ استعمارکران و هوا داران آنان، تسخیر نمایند از میان آنها پروین بود، پروین، آتش خشم خود را بر سیاست که ایران زیر فلک آن بسر میبرد، ریخت و مسئولیت آن بعهده آنها گذاشت، احساس وی به اقشار و عموم مردم خیلی نزدیک است، زبان اشعار وی بویزه در محاوره خیلی آسان و به گوش مردم باز هم نزدیک است، اشعار وی مانند درمان جهت حالات جامعه بحساب میاید.

(۹) . مدنی، سید جلال الدین: تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱، ص ۹۹.

و آرین بور: از صبا تا نیما، ج ۲، ص ۲۰۳.

گفتار سوم

نوگرایی در مضمون و زبان

ادبیات کلاسیک مدتی خیلی زیاد دور از درون واقع اجتماع و معانات افراد توده بود، ولی پس از بیدایش بیدیده نوگرایی بویژه در سالهای اخیر از سده نوزدهم و آغاز قرن بیستم، ادبیات با مضمون جدید خیلی نزدیک و بیوسته شد بازندگانی و پدیده های نوکه هدف و آرمان از آن تکامل و اصلاح اجتماع است، از اینرو مضمون در صحنه و جذبیه های مختلف نقش مهمی ایفا خواهد نمود، در طرح حالات ناجور جامعه، حالات فرهنگی، حالت و اوضاع طبقات محرومین و زحمتکاران، وضع ستم و ناجور اغلب افراد ملت که خواستند علیه استعمار قیام، که از حقوق زن و از حالت انسان جدید و معاصر زحمتکش و مبارز، دفاع کنند، این حالات تقریباً روز بروز به طور تمام و تکامل و شاید به اوج خود طی صد سال پیش رسید^(۱۰).

آورده اند که ادبیات بویژه شعر از صفت و نزعۀ تک و تنهائی بیرون آمد، و حامی و ضامن طرح مشکلات معمای اجتماع شد، حالا عده ای زیاد از شعراء به حالات تلخ نزدیکتر شدند، البته در این حالت شعر از فلك و صومعه مخصوص پادشاهان و امراء و همنشینان خارج گردید و همه تمایل و تمایلات آن به نفع ملت شد^(۱۱).

سلم است، جهان عرب و بعثت تسلط عثمانی و باز هم زمانی بعد، یعلت فقر و بینوائی سست و خوار شد، باج و تاكس يك بار سنگین بر دوش ملت كشت، فنودالیست تسلط كامل داشت مالکین و زمامداران، اگر كمك میدادند، سود و فایده خیلی زیاد می گرفتند، همپواریست، درد، ناله و زار، ستم و جور و حسرت به اوج آن رسید، اینها به درد و حسرت ملت احساس کردند، البته این احساس، حالت سکونت و آرام را تحریک نماید، آمده است که درد منبع اصلی نابغه ها و انقلاب شمرده میشود^(۱۲).

(۱۰) . قشطه، محمود محروش، قضايا الادب المعاصر في ایران، ص 63 - 70.

(۱۱) . انواع: همان مأخذ، ص 232.

(۱۲) . شلق، علی: الادب العربي الحديث، ص 7.

بس از آن توانستگفت که ملت به بیداری و انقلاب بر واقع تلخ نیازمندی دارد، بایستی مردم قیام و واقع اجتماع را با هر وسیله ای که داشتند، عوض کنند، شایستگی است که، افراد توده اگر کرسنه نبودند، نان را نمیخواهند^(۱۳)، انهار بیدار کن و باهم قیام تانان را بدست بیاورید.

گفتار چهارم

صورت شاعرانه و حالت فقر و بینوائی

نزد

نظم سرا معروف الرصافی

علیرغم از حملات وحشیانه و خارجی، ملت اعراب در برابر آن بیداری ماند، شعر بامرور زمان و تعاقب و توالی نسلیها توانست که توانائی و ایستادگی خود اثبات و برهان کند.

بس از آن دیده میشود که ادبیات عربی در عراق از اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم از قید و بند و مقررات گذشته خارج شد یا بمعنای دیگر از اسارت رهاشد و همه قیود را پشت سر گذاشت و با احساس و درد ملت همشریک شد و آرزوها و آرمانهای زحمتکشان و رنجبران و ستمکشیدگان را مورد بیکیری و تتبع کرد، بنابر این، یک طبقه از نظم سربایان و ادیبان میان طبقات جامعه پیداشد، و تعبیر از احساس و معانات مردم نزد چشم بعهده خود گرفته و بهیمن منوال ادامه میدادند و شعر سیاسی و اجتماعی رئالیست بوجود آوردند، از صورتهای شعری، ورقهای جاوید وزرین است که به بدیده فقر و بینوائی و حالات تعصب و عده ای از مسایل اخلاقی و مسئله زن عربی بیوسته است^(۱۴).

دریاره الرصافی آورده اند که قلب شاعر بر از احساس و عواطف انسانی است، آن احساس و عواطف شامل همه دیوان وی است، فراخواندن مردم به همکاری و تعاطف با فقراء و تنگدستان بیوسته است^(۱۵).

(۱۳) . آرین بور، یحیی: از صباتا نیما، ج 2، ص 447.

(۱۴) . الواعظ: همان مأخذ، صفحات اول و 19 ، 20 ، 110.

(۱۵) . همان مأخذ، همان صفحات.

(یکتظ قلبه بمشاعر انسانیه رقیقه نراها مائله فی کل جانب من دیوانه ...) دکتر شوقی ضیف برخی یا عده ای از موضعگیرهای انسانی در نظم الرصافی آورد، درباره موضوع فقر، بینوائی، طلاق و معانات عموم مردم صحبت و جند قصیده را که آن عرصه و زمینه را توصیف میکرد، آورد، آشکار است که الرصافی به سازش و مدافنه و جرب زبانی دست نزد بلکه موضوع و حالت آزادی بر نوکری و بندگی ترجیح یا برکذیب، و راه سیاستمداری را جهت یالا بردن مقام ملت و میهن انتخاب، تادراخر بتواند افراد هم ملت را از همان بن بست رهاکند^(۱۶).

به نتیجه میرسد که هیچ شاعر از شعرای معاصر نتوانست همان حالات فقر و بینوائی و تنگدستی را مانند الرصافی تجسیم و انعکاس کند باز هم اینها در این زمینه بدرجه و منزله الرصافی نرسیدند زیرا که الرصافی احساس و عواطف مخصوص و زرق صادقانه در برابر درد و ستم و معانات ملت، دارد^(۱۷).

الرصافی گفت: "حالات و منظره بینوائی از بدترین و سختترین چیزها نزد من است که مرا به سرودن شعر کشایند"^(۱۸).

(کانت مشاهد البؤس من اشد الدواعی عندی الی نظم الشعر ...) الرصافی بوسیله شعر، محیط زیست فقیر را توصیف، و علل آنرا آشکار کرد، باز هم طمع ورزی و ثروتمندان و تسخیر بینوایان از طرف ایشان جهت منفعت طلبی، الرصافی وقتیکه این حالات را دیده میشد، قلب و خون خود بجوش میاید و تاحدی نفرت نمود از آنها نیکه بر حساب و وضع ستمکشیدگان مالیات و ثروت و در آمد عالی جمع و کرد آوری کردند اینها به فقیران ورنجبران باجشم احتقار نگاه میکردند وینظر ایشان که فقیر جهت خدمت ایشان بدنیا آمد^(۱۹).

الرصافی توانست که راهر جهت اصلاح جامعه پیدا کند.

(۱۶) . همان مأخذ، همان صفحات و ص 100.

(۱۷) . همان مأخذ، همان صفحات و ص 100.

(۱۸) . طبانه، بدوی: معروف الرصافی، ص 172.

(۱۹) . الواعظ: همان مأخذ، ص 101.

شاعری دربارهٔ حالات فقر و بینوائی و جیاولگری و آنهاییکه بی شفقت و مهربانی

هستند، گفت:

غنی زید یکون بفقر عمرو
واحكام الحوادث لا یقسن
تعیش اناس لا تمس جسمهم
شقوق ولا یحذی لاقدامهم سبت

معنی انست، گفت که ثروت و مالیات یکی بر حساب دیگر میباشد، عده ای زیاد از افراد توده بی لباس هستند و باز هم قدم و یا اینها لخت و بی کفش از پوست است.

در جامعه دیده میشود که نابرابری و تفاوت میان افراد خیلی آشکار و نمایان است، عده ای خیلی ثروتمندند که با تمام و کمال و خوش، لباس و خوراک و رختخواب زندگی میکنند، یابسر میبرند، و عده ای دیگر مانند نوکران همه روز زحمت بکشند، و بنفع طبقهٔ اغنیاء زحمات آنها برود، بلکه به هدر میرود.

الرصفای در قصیدهٔ خود (به کارکران) دید که همه مالیات و ثروت اغنیاء بر حساب رنجبران است معنی انست از عرق ناصیه و زحمات ایشان است:

"کل ما فی البلاد من اموال
لیس الا نتیجة الاعمال... (۲۰)"

در دیوان وی، احساس و عواطف شاعر خیلی زیاد و آشکار و هدف از آن ارشاد و رهنمودن افراد ملت به مبارزه علیه واقع ناجور و بیدایش حل و فصل جهت از بین بردن معانات ایشان است، زیرا که اغنیاء از مالیات فقراء لذت و خوشی میبرد و نمیدانند بلکه نمیخواهند بدانند که رنجبران و فقراء چه میخورند؟^(۲۱)

از قصاید وی که خیلی مشهور و واقع بد و تلخ را انعکاس میکند یکی بنام - یتیم در روز عنسید - است الرصفای، طی این قصیده يك فضا و منظره دردناک از حالات فقر و بینوائی را تصویر میکرد باز هم يك تصویر زنده و سخن کننده از تفاوت و نابرابری و معانات فقرا و بیچارگان از سختی و تنگدستی و ستم و جور زندگانی را انعکاس مینمود، وی گفت، این حالات نابرابری بعلت منفعتطلبی و حالت جیاولگری باز هم بعلت از بین بردن

(۲۰) . دیوان رصفای: ص 101.

(۲۱) . دیوان: ج 2 ص 282. را ضیف، شوقی: دراسات فی الشعر العربي المعاصر ص 43.

انسانیت و بشر دوستی و ضمیر سست حاصل کردیده شایسته است، اینها اصلاً هیچ اهمیت و رعایت به فقراء ندادند و از ثروت و مالیات کشور محروم ماندند و جز حسرت و درد چیزی دیگر بدست نیاوروند.

ابنك عده ای از ابیات قصیده (یتیم در عید).

- | | |
|-------------------------------|------------------------------|
| اطل صباح العید فی الشرق یسمع | ضحیجا به الافراح تمضی وترجع |
| صباح به تبیـدی المسرة شمسها | ولیس لها الا التوهم مطلع |
| صباح به یختال بالوشی ذو الغنی | ويعوز ذا الاعدام طمر مرقع |
| صباح به یکسو الغنی ولیـده | ثیابا لها بیکی الیتیم المضیع |
| صباح به تغدو الحلائل بالحلی | وترفض من عین الارامل ادمع |

ثم یستمر وهو یقول، ادامه میدهد:

وقفت اجیل الطرف فیهم فراعنی
 علیه دریس یعصر الیتیم رده
 هناك صبی بینهم مترعرع
 فیقتر فقر من حواشیه مدقع^(۲۲)

مختصری از ترجمه آن اینست:

- صبح ودم سیبید روز عید درخاور فرارسید، واینجا وآنجا سرو صدای خوشحالی و مسرت میرفت و بر میکشت، یا صبح این روز خوشی و مسرت آفتابش را آشکار و نمایان میکرد، طلوع افتاب جز وهم و خیال چیزی دیگر ندارد.

ثروتمند باکمال و سربلندی، لباس نازک و کرانها را میبوشد و آنست که تنگدست و فقیر به لباس فرسوده و نابدیده را نیازمندی دارد.

ثروتمند بجه وی را لباس که یتیم به حسرت آن میباشد، کسوت میکرد.

باز هم در این روز خانمها طلا و همنظیر آن میبوشند، و در همان وقت بیوه ها از چشم آشک میریزند^(۲۳).

(۲۲) . الدیوان: ج 2، ص 53 ، 64 و ص 56.

(۲۳) . الدیوان: ج 2 ، ص 53 ، 56 ، 64.

شاعر ادامه میداد و میگفت:

ایستادم و این و آن سمت نگاه میکردم مبهوت و باحیرت شدم زیرا که بجه ای را
میان بجه ها قایم شد، و روی تن وی بیرهنی به حالت یتیم نشان میداد و از دامن آن فقر
و بیچارگی میجکد^(۲۴).

اما از مهمترین، برجسته ترین و نامدار ترین قصیده ای بنام زن بیوه شیردهنده،
است شاعر این قصیده را در جشن است که انجمن حمایت کودکان در بغداد برپا کرده، روز
زانویه سال 1929 میلادی، القا و نطق نمود، البته در این قصیده، حالات ناجور جامعه
و نابرابری را خیلی آشکار و تجسیم کرد، وی توانست با کمال عواطف و احساس، نقاط را بر
حروف گذاشت، این قصیده عبارت از يك لوحه يايك تابلو که معانات مردم را انعکاس
میکرد یا آینه که بر آن همه چیزهای منفی منعکس میشد، الرصافی باوصف دقیق و شفاف
کابوس ملت را مطرح کرده با مراعات همه سریال افکار و حالات که برسینه آنها زانو زده
است. الرصافی با طرح وی باز هم توانست که افراد را به يك مشهد و حالت واقعی بکشاند،
السته طرح وی خیلی سلیس و روان، زبان او ساده و به کوش و شنوائی مردم خیلی نزدیک
است، الرصافی از کلمات بیجا بیج و نامرغوب دور شد، او در آخر موفق و کامیابی بدست
آورد، و حرف، نطق، سخن وی رخنه ای میان طبقات اقشار مردم بیدا کرده و بر آنان خیلی
تأثیری گذاشت و در نتیجه مردم را به سوی هدف تحریک کرد، تا ارمان اصلی را جستجو
و پیدا کنند، این بهترین و عالیترین وسیله ای که شاعر با توسط آن توانست از حقوق
محرومی، رنجبران و ستمکشیدگان دفاع نماید، شایسته است که الرصافی همه توطه
و سیرنکهای استعمار و هواداران آنان را فاش نمود اینجا جندبیت را از همان قصیده برگزیدیم
و ان همچنین اند:

(۲۴) . الدیوان: ج 2 ، ص 53 ، 56 ، 64.

الارملة المرضعة (٢٥)

(زن بيوه شيردهنده)

لقبتها ليتسي ما كنت القاها
اثوابها رثة والرجل حافية
بكت من الفقر فاحمرت مدامعها
مات الذي كان يحميها ويسعددها
الموت افجعها، والفقر اوجعها
فمنظر الحزن مشهود بمنظرها
كرّ الجديدين قد ابلى عبايتها
ومزق الدهر ويل الدهر مئزرها
تمشي باطمارها والبرد يلسعها
حتى غدا جسمها بالبرد مرتجفا
تمشي وتحمل باليسرى وليدتها
قد قمطتها باهدام ممزقة
يكاد ينقد قلبي حين انظرها
ويح ابنتي ان ريب الدهر روعها
كانت مصيبتها بالفقر واحدة
هذا الذي في طريقي كنت اسمعه
هذي حكاية حال جنّت اذكرها
اولى الانام بعطف الناس ارملة

تمشي وقد اتقل الاملاق مشاها
والدمع تنزفه في الخسد عيناها
واصفر كالورس من جوع محياها
فالدهر من بعده بالفقر اشقاها
والهم انحلها، والغم اضناها
والبؤس مرآة مقرون بمرآها
فانشق اسفلها وانشق اعلاها
حتى بدا من شقوق الثوب جنبها
كأنه عقرب شالت زباناها
كالغصن في الريح واصطكت ثاياها
حملا على الصدر مدعوما بيمنها
في العين منشرها سمج ومطواها
تبكي وتفتح لي من جوعها فاهها
بالفقر واليتم آها منها آها
وموت والدها باليتم ثاهها
منها فائر في نفسي واشجاهها
وليس يخفى على الاحرار مغزاهها
واشرف الناس من في المال واساهها

(٢٥) . الديوان: ج 4، ص 59 - 64.

ترجمهٔ ابیات اینست:

- (1). باوی ملاقات کردم ای کاش آن نشد، میرفت باکندن و آهسته زیرا که بینوائی خیلی بارستگین بر او گذاشت.
- (2). لباسهایش فرسوده و بپایه اش لخت است، چشمهایش اشک را بر رخ میریخت.
- (3). از فقر کربه میکرد و چشمها از آن سرخ شد، قیافه اش از کرسنگی ماتند (الورس) زرد شد.
- (4). آنست که وی را حمایت و سعادت میداد، فوت یافت، از او بیعد، فلک، فقر را بروی تسلیط و خوار کرد.
- (5). مرگ حادثه و روی داد هولناک و بینوائی به وی درد و ناله آورد، درد وی را به سستی کشاند و غم و حزن باز هم وی را بی توانائی و طاقت کرد.
- (6). منظره و حالت درد و غم به قیامه اش ربطی و بیوسته است، بینوائی و فقر، آینه آن حالت است.
- (7). باگذشتن زمان جادر وی خیلی فرسوده شد، از بالا، از پایین ریخته و یاره شد.
- (8). فلک و زمان پد لباس وی را خراب و فرسوده کرد تا پهلوی و بغل وی نمایان شد.
- (9). بالباس فرسوده قدم میزد و سرما وی را میزد، مانند کزدم که دم وی را به بالا کشید.
- (10). تن وی از شدت سرما میلرزد و تکان میخورد، مانند شاخه ای در برابر باد و هوا است و تاثیری زیاد بر اعضای بدن او گذاشت.
- (11). میرفت و نوزاد وی بادتس جب بار میکرد، آن بار که برسینه اش نشست باز هم بادتس راست کمک و پشتیبانی مینمود.
- (12). نوزاد یاکودک بالباس ریخته و فرسوده بیجانید، این حالت نزد چشمها خیلی نمایان و آشکار بود، زیرا که منظر آن ناپسندیده است.
- (13). زمانیکه وی را میدیدم، قلبم خراب و تکه تکه نزدیک شود کربه میکرد و دهان را باز میکرد از سخت و شدت کرسنگی.

(14). وای وای، حسرت بر این حالت است که دخترم باجوروستم زمان به وضع ناله وزار، آه بر زمان که وی را به فقر بدی رساند.

(15). در آغاز، مصیبت یکی بود، آن فقر است، بافوت بدر مصیبت وی دو تائی شد.

(16). ایتر که دیدم و شنیدم در راه منم از او، که بر من تأثیری گذاشت، ووی را به درد و حزن کشانید.

(17). این حکایت حال را نزد شما مطرح کنم، ومعنای آن نزد آزادگان مخفی و پنهان نیست.

(18). زن بیوه شیردهنده به احساس و عواطف شفاف مردم نیازمندی دارد، و از شریفترین افراد توده آنست که وی را با مالیات کمک و تأسی کرد.

صورت شاعرانه و حالت فقر و بینوایی

تزد

یروین اعتصامی

یروین اعتصامی یکی از نامدار و برجسته دارترین شاعرها بلکه شعرای ایران در زمان معاصر بشمار میرفت، نه فقط شهرتی و مقام در ایران ولی بازهم در جهان بدست آورد، شاعره دارای عاطفه و احساس شفاف جهت هموطنان خود است، وی معانات و درد ورنج افراد نزد او خیلی محسوس و ملموس است، باتوسط این حالات فاجعه آور، شاعره توانست آنرا بانساجات و آثار متمایز و روان و نزدیک به گوش مردم به واقع ابراز نماید، تصویر واقع ناجور و تلخ تصویری زنده و بامهارت بود، باهمان توانائی دست بر مواضع سستی و حالت آشوب و تضاد بلکه معانات و تنگدستی عموم مردم و بویژه زن بیچاره در منطقه خاور گذاشت، یروین باکمال احساس و تألم، لوحه ای صادقانه و بادست هنرمندانه و ماهرانه، آنرا نزد افراد جامعه در هر جاکه برسد، خیابان، بن بست، مدارس، بازار ... مطرح کرد، نتایج یروین يك سخنو فعال، حالات و واقع جامعه را محاکاه مینماید، زیرا که این محاکاه، کارکرتهای آن از میان طبقات محروم، ستمکشیده و زحمتکشان است، وی از همه آن خواست، جامعه را اصلاح کند، البته، منبع آن احساس وی که خیلی بیوسته به

احاسیس بینوایان است، علاوه بر اطلاع یروین بر علوم زیاد است، از کامیابی و موفقیت های او، بکار بردن کلمات و زبان ساده و سلیس و نزدیک به کوش عموم مردم که به آن خیلی نیاز مندی دارند، سریال و ترتیب بیابی روی داد خیلی درست و صحیح بوجود بیرون آمد.

اشعار یروین، شفاف، عاطفه دار، مضمون و هدف دار است. آتش خشم خویش بر اغنیاء ریخت که بعلت آنها اغلب مردم و تسخیر آنان برای خدمت ایشان از نعمت و خیر و مالیات کشور محروم ماندند.

بطور مثال شعر وی در صاعقه ما ستم اغنیاء^(۲۶) بهترین و قاطعترین دلیل بر اعمال وحشیانه و خارج از روح بشر دوستی آنها در برابر فقراء و بینوایان بشمار میرفت.

وی بابین اشعار راه صحیح و درست را جهت تبیان احاسیس او در مقابل اینها ورها کردن ایشان از دست جیوا لکران، راهزنان، مفتخواران و دزدان بیمود.

و در آخر لوحه هنرمندانه را باتمام احاسیس و بازتکهای متمایز و آشکار نزد افراد ملت نقاش کرد.

وی حالت بدر رنجبر و زحمتکش را که پسرش توصیه میکرد که به این حرفه و کار بس از وفات بدر ادامه بدهد، مطرح نمود، و باز هم به او توصیه که از اغنیاء انتقام کند معنی آنست آنها را مجازات کند.

این عده ای از ابیات قطعه^(۲۷) (صاعقه ما ستم اغنیاء) است.

صاعقه ما ستم اغنیاء است	گفت جنین کای یدرنیک رای
قسمت ماورد وغم وابتلاست	پیشه آنان و آرام و خواب
کرحق آنهاست حق ما کجاست	دولت و آسایش و اقبال و جاه
روزی ما در دهن ازدها ست.	قوت به خونا به جگر می خوریم

(۲۶) دیوان یروین: ج ۷. و محروش: همان مأخذ، ص ۱۱۰.

(۲۷) . آزند: همان مأخذ، ص ۷۹ - ۱۷۸.

اینطوری مصیبت و درد وناله وزار ما در زندگانی است زیرا که این اغنیاء و ثروتمندان لقمه^{۲۸} ما جیاول و سلب می‌کردند و در بهترین حال و جاه و مقام در زندگانی بسر می‌برند.

اینها نمیدانستند بلکه آن‌ها نمیخواهند بشنوند یا ببینند، ما چه میخوریم و چه میپوشیم؟ اینان و آنها باید بدانند که لقمه^{۲۸} ما باخون جگر و عرق ناصیه آمیخته است و لقمه^{۲۸} اصلی و حق ما در دهن ازدها است.

یروین در قطعه^{۲۸} دیگر، نقاب و پرده را از جهره^{۲۸} ازدها و جهره^{۲۸} زشت کشید، و همه چیزها و حالات را که پشت پرده بود کاملاً آشکار را فاش نمود، وی حالات طمع و رزی نا محدود و مایه^{۲۸} بد و تلخ را باکمال دقت و سبک روشن تجسیم و تجسید کرد، طرح این حالات باتوانائی ویژه و باکمال موفقیت برای افراد ملت برای کوش شنوا و چشم بینا روی کاغذ روی و نژد خیابان ریخت، در این قطعه که است آن (رنجیر)^(۲۸) است باروح انسانیت و همیانی آمیخته است.

اینجا چندین بیت از آن و همچنین است:

تابه کی جان کندن اندر آفتاب ای رنجبر
ریختن از بهر نمان از جهره آب ای رنجبر
زین همه خواری که بینی از آفتاب و خاک و باد
جیست مزدت جز نکوهش باعتاب ای رنجبر

معنی آنست رنجبران جز نکوهش و حسرت و کرمای شدید آفتاب و خواری و عتاب و مقدستی چیزی دیگر بدست نمی‌آورند.

یروین در قطعه^{۲۸} دیگر وضع و حالت بیر زن را باکمال مهارت و زبردستی و بامضمون بر معنی از روح انسانیت و طرح واقع و رئالیستی مطرح و مورد تجزیه و تحلیل نمود^(۲۹)، این زن که عمر خود را به بته بافت و ریستن گذاراند، بلکه نوجوانی و اوج عمر

(۲۸) . آزند: همان مأخذ، ص ۱۷۹.

(۲۹) . محروش: همان می‌خذ ص ۱۱۰.

خویش را از دست داد یابه هدر رفت، باز هم و برای بدست آوردن لقمه* خود کوزیشت شد، علاوه بر آن همیشه دست وی از همه چیزها خالی و تهی است، در فصلهای سال بویزه زمستان بی یناه است، همه جانداران جز خود همان زن پناهگان دارند، این قطعه و مضمون انسانی برای خواننده ار جمند خیلی نمایان و روش است و به نتیجه میرسد که تاجه حدی تفاوت و تابرابری میان افراد جامعه هست ؟

عده ای لباس از دیبا و ابریشم میپوشند، وعده* دیگر از تنگستان لباس ساده و خیلی ارزان میپوشند یا شاید بدون لباس و جامه هستند، عده ای کباب جربی و مرغ سوخاری میخورند، و در برابر آنان عده ای فراوان تکه* از نان خشک و کاسه دوغ ندارند اینجا چند بیت از قطعه* (اندوه فقر)^(۳۰) آورده که همچنین است.

بادوك خویش ببرزنی گفت وقت كار	كلوخ زبنبه ریشتم موی بشد سفید
از بس که یرتو شدم و چشم دوختم	کم نور کشت دیده ام وقامتم خمید
آبراً مدم و گرفت سر کله* مرا	برمن کریست زار که فصل شتا رسید
جز من که دستم از همه چیز جهان تهیست	هرکس که بود برک و مستان خرید

بریست هریرنده در آشیان خویش	بکر یخت هر خزنده و درکوشه ای خرید
از رنج یاره دوختن و زحمت رفو	خونابه* دلم سرانگشتها جکید
یک جای وصله در همه* جام ام نماند	زین روی وصله کردم از آن روز هم درید
من یس کرسنه خفتم و شبها مشام من	بوی طعام خانه* همسایگان شنید
هنکام صبح در عوض یرده* عنکیوت	بربام و سقف ریخته ام تارها تتید
در باغ دهر بهر تماشای غنجه ای	بربای من بهر قدمی خارها خلید
سیلابهای حادثه بسیار دیده ام	سیل سرشک زان سبب از دیده ام دوید

یالا ترین و عالیترین تعبیر صادقانه از فاجعه زمان خود که یراز هرج و مرج و تنگدستی و تهی است، دیده میشود در قطعه* (اشک یتیم)، پروین حالات زحمتکشان، محرومین، بینوایان را بادقت در قطعه* توصیف نمود، آشکار شد به جه علت کودک یتیم

(۳۰) . دیوان پروین: ط 5 ، طهران، 1341 هـ.ش.

کزیه میکرد؟ نور چشم بیرزنی کوزیشت به چه علت از بین رفت؟ علت آن خیلی نمایان شد زیرا که شاه زر وطلای تاج خود از لقمهء یتیمان ورنجیران ... است، از مالیات ملت درست و ساخت مالیات، حقوق دیگران بازور جیاول کرد، کوهرا بخارت برد وبهمنطوری ادامه داد، دراین قطعه^(۳۱)، وی گفت:

روزی گذشت یادشاهی از کذرکھی فریاد شوق برسرهـرکوی وبام خاست
برسید زآن میانه یکی کودکی یتیم کاین تابناک جیست که برتاج یاد شاهست
آن یک جواب داد چه دانیم ماکه جیست بید است آنقدرکه متاعی کرانبها ست
نزدیک رفت بیرزنی یشت وگفت تابنکری که دوشنی کوهـر از کجاست

یروین خوب میدانست علت آن فقر وحرمان وبینوائی چه بود، بنابراین، در خانه های ثروتمندان واغنیاء را زد، وآنهارا جهت کمک دادن به زحمتکشان فراخواند بلکه از نظر دیگر مردم را علیه واقع ناجور دعوت به قیام کرد تا واقع را دکرکونی و عوض کنند.
بنظر یروین ومفکران، علاج ودرمان این مسایل نزد اغنیاء است. این حالات در قطعه^{۳۱} دیگر باسم (بهای نیک) نمایان است، گفت:

(۳۱) . الدیوان، ص ۱۵. و قنذیل د. سعاد: ص ۲۵۰.

توتیکی کن بمسکین و تهیدستی
که نیکی خود سبب گردد دعارا
از آن معنی یزشتکت کردکردون
که بشناسی زهم درد ودوارا
مشو خودبین که نیکی بافقیران
تحسین فرض بودست اغنیارا^(۳۲).

بس از آن میتوان گفت که یروین اعتصامی همعاصر حالات یریشانی و آشوب و تضاد در جامعه بود، خود یروین از آنها، ثروتمندان، حکام، اصحاب جاه و مقام و جبالکران خواست که به فقیران، محرومین و دیگران، عطف و احسان بکنند و از روح قساوت و تسخیر با آنان دور نمایند، یروین در معالجه واقع ناجور خیلی فعال و شرکت کرد، اشعار وی کارد جراحی و انتقاد شدید بود، اشعار وی سلاحی تیز و قاطع بر آنها نیکه که روح انسانیت و بشر دوستی را فروختند.

خلاصه و نتیجه گیری

طی دوره بیداری و معاصر ادبیات و بعد از آن، بویزه شعر، شعر آغاز کرد که از حالت انفرادی و انزوا به واقع ملموس بیرون تابا درد و محنت های ملت و آرمان خود همشریک باشد البته باحساس شعراء میباشد.

نظمکویان همه الفاظ نامأنوس و بیجایبج متروک کردند و باحاسیس مردم خیلی نزدیک شوند، اینها اسانترین و ساده ترین الفاظ و سبک بکار بردند، زیرا که خواستند همه الفاظ و تعابیر نزد افراد مفهوم شود.

مسلم است سبک و تعابیر آنان خیلی مفهوم شد و تأثیری سزاوار و جدی بر همه افراد توده گذاشت و بالاخره خیلی ثمر یخش بود.

آمده است که درد و نال، حالت سکونت را تحریک نمیکند بلکه احساس به آن، شاعران معروف الرصافی و یروین اعتصامی، واقع تلخ و ناجور را بهترین تجسیم و تجسید کردند، و آنرا به لوحه ای نطق کننده تغییر و تجسید کردند.

(۳۲) . قندیل: د. سعاده، ص 6 - 255.

"من الغريب ان تشاهد شحاذا ملقى بمفترق الطريق فينفر منه بصرك، ثم يروك نفس الشحاذ مصورا في لوحة زيتية كاللوحه الخالده التي خلفها المصور الاسباني (ميريو) والسرفي ذلك هو انك عجزت كفرد عن ان تخلع على الشحاذ المعاني الانسانية التي حركها في نفس (ميريو) مصورها ..."(33).

ترجمه آن اینست

"از غریب ونا مرغوب که تو یک کدا را روی سه راه دراز کشیده است واز آن، دیده^{۳۳} تو نفرت میکند، ولی آن حالت را مورد تحسین نزد شما میبا شد روی لوحه ای متمایز مانند آن لوحه ای که عکاس اسپانیایی (میريو) گذاشت، وراز آن چونکه تو یک فرد ناتوانا مانند (میريو) که در خود جنیائید بگذاری".

بازهم میتوان گفت که هرد و شاعر (الرصافی و پروین) بمنزله^{۳۴} یک کارا کتر که از میان واقع واز میان زحمتکشان برکزیده، شده اند، وحالت رئالیستی تا حدی تجسید نمودند، احساس اینها با احساس افراد آمیخته ونزدیک است.

سزاوار است که اینها واقع ناجور از حالت محسوس به حالت ملموس تحریک کردند.

سلاح شاعران نامبرده نتایج ادبی است، این نتایج بهترین سلاح در زندگانی بشمار میرفت، بلکه علیه استعمار کران وستمکران.

"وهكذا كان الادب، ومايزال، سلاحا من اسلحة الانسان التي شق ويشق بها طريقه نحو حياة افضل"⁽³⁴⁾.

این سلاح از بهترین سلاحها در گذشته ودر آینده جهت زندگانی بهتر ویسندیده بکاربرد.

معروف الرصافی، سیا ستمدار، مهین برست، جرأتدار ودلاور است، حکمرانان همان زمان شاعر را بیکبری کرده وزیر فشار بیبایی شد ولی راه اورا بیمود.

(33) . مندور، محمد: في النقد الادبي، ص 9، 58. بيرامون نقد ادبي.

باز هم هردو شاعر از مادیات، ومقامات اداری دور شدند وكفه* ملت را بر آن ترجیح كرده اند، بنابر این در برابر حقوق ملت هیچ کوتاهی ننمودند تلاش كرده اند كه هرچه داشتند جهت خدمت مدت واصلاح جامعه فكر ونتاج وتوانائی تسخیر نمودند. آتش خشم خویشان را بر آنها نیکه بار سنکین بردوش ملت گذاشتند ریختند، ادب خویشان با رونق عالی ومحبوب ظاهر شد، نتاج ایشان يك ابخورناب وصاف یرای دیکران وایندکان بحساب میآید، وازطی آن نمایان وآشکار شد كه اینها ملت را علیه جیا ولکران واستعمار وثرو تمندان به قیام وخیز فراخواندند.

در آخر هردو شاعر از بیثرویان اصلاح طلبی ورنالیستی هردر میهن پرست سخاوت دار ... بشمار میروند، کار ایشان کار جاوید است، و اراده* شاعران و اراده* ملت، قوی وبالاتراز همه اشیاء وجراغ یرتوی راه است.

(۳۴) . بلاطه، عیسی: بدر شاکر السیاب، حیاته وشعره، ص 179 . من قول السیاب "زندگانی وشعر سیاب"

منابع و مأخذ

أ. كتابهای عربی

1. الاسكندري، احمد: الوسيط في الادب العربي وتاريخه، دار المعارف بمصر، ط 18، 1916.
2. الملائكة، نازك: قضايا الشعر العربي المعاصر، مكتبة النهضة، ط 3، 1967.
3. بلاطة، عيسى: بدر شاكر السياب، دار الشؤون الثقافية العامة، بغداد 1987.
4. جلال الحنفي: الرصافي في اوجه وحضيضه، ج 1، مطبعة الطائي، بغداد 1962.
5. شلق، علي: الادب العربي الحديث، بيروت، لبنان، ط 1، 1969.
6. طبانه، البديوي: معروف الرصافي، ط 2، مطبعة الرحالة، مصر 1957.
7. رؤوف، الواعظ: معروف الرصافي، دار الكتاب العربي بمصر.
8. ضيف، شوقي: دراسات في الشعر العربي المعاصر، ط 2، دار المعارف بمصر، 1959.
9. محمد وصفي، ابو مغلي: دراسات في اللغة والشعر والنثر، ج 1، البصرة، 1985.
10. محروش، محمود: قضايا الادب المعاصر في ايران، القاهرة 1985.
11. قنديل، د. سعاد عبد الهادي: فنون الشعر الفارسي، ط 1، 1975.
12. ديوان ابي نواس: المكتبة الاهلية، بيروت.
13. علي، مصطفى: ديوان الرصافي، ج 2، ج 4، بغداد 1984، 1976.

ب. كتابهای فارسی

1. ابرج ميرزا: الديوان، ط 3، طهران.
2. رضا زاده شفق: تاريخ ادبيات ايران، ج 2، 1352.
3. زرین کوب، عبد الحسين: نقد ادبي، جابخاه تابش، 8 - 1336 هـ ش.
4. ديوان بروين اعتصامي: ط 5، طهران، 1341 هـ ش.
5. مدني، سيد جلال الدين: تاريخ سياسي معاصر ايران، ج 1، قم 1961.
6. محمد استعلامي: بررسي ادبيات امروز ايران، تهران، 2536 ش.
7. محمد نقي بهار: سبك شاسي، ج 1، 2، 3.
8. يحيى، آرين بور: از صبا تا نيما، ج 2، تهران، 1357.
9. يعقوب، آزند: ادبيات نوين ايران، تهران، 1357.
10. محمد زاده اي، صديق: مسايل ادبيات نوين، تهران، 1354.